

تشخیص ریا به منزله مبارزه با ریاکار

ریاکار کیست؟ آیا هر کس که ظهور و بروز متفاوتی در رفتار خود دارد و در جایی به یک شکل رفتار می‌کند که متفاوت با رفتارش در جای دیگر است، ریاکار است؟



ریاکار کیست؟ آیا هر کس که ظهور و بروز متفاوتی در رفتار خود دارد و در جایی به یک شکل رفتار می‌کند که متفاوت با رفتارش در جای دیگر است، ریاکار است؟ اغلب این عنوان‌ها به دست مردم دچار تغییر و دگرگونی غلط شده و گاه به باورهای خرافی و نامستدل آغشته می‌شوند. نوعی فحاشی مؤدبانه که گاه تمام یک خرده‌فرهنگ را دربرمی‌گیرد و افراد را ریاکار یا عقب‌مانده می‌کند. حاصل اغتشاش معنایی در به کار بردن و نسبت دادن برخی صفات به افراد، عدم بازشناسی کسانی است که مستحق آن صفت هستند.

وقتی مصداق درست یک رفتار غلط شناسایی نشود و معنای دقیقی از آن رفتار در دست نباشد، مبارزه با آن غیر ممکن می‌شود. بدیهی است ریاکاری یک واقعیت است، اما این که ریاکار کیست، بحثی جداست که تشخیص آن ساده نخواهد بود. شاید فهم این که ریاکار کیست و ریاکاری چیست، راهی طولانی بطلبد که از هویت شروع شود، چون ریا نوعی ایجاد تصور اشتباه از هویت خود در ذهن و قضاوت دیگران است.

هویت چیست

همه ما در بخش‌های مختلف زندگی چیزی متفاوت هستیم. مردی را تصور کنید که پدر و مادرش در قید حیات هستند، چند فرزند دارد، در یک شرکت خصوصی حسابدار است، در محله ای واقع در مرکز شهر زندگی می‌کند و محل کارش در شمال شهر است. او پیش پدر و مادرش، انسانی سرکش و بازیگوش، در خانه خودش پدری جدی، در محیط کار همکاری گوشه گیر و در جمع دوستان چند ساله خود شوخ و بذله گوشت. در هر بخشی از زندگی خود به گونه ای رفتار می‌کند. لباسی را که سرکار می‌پوشد، در جمع دوستانش که بازماندگان دوران شیرین دانشگاه در دانشکده حسابداری هستند، نمی‌پوشد. در خانه درباره مسائل اجتماعی به گونه ای صحبت می‌کند که در محل کارش به آن شدت حرف نمی‌زند و در جمع دوستانش جسورتر از زمانی به نظر می‌رسد که در کنار اعضای خانواده یا همکاران است. این مرد هویت دارد یا انسانی بی هویت و ریاکار است؟ این سؤال چرا به وجود می‌آید؟ دلیل اصلی و اولیه این سؤال این است که ما تصور می‌کنیم هویت آدم‌ها امری مرکزی و روشن است و پدر بودن، حسابدار بودن (کارمند بودن)، همسر بودن، فرزند بودن، دوستی کردن و دشمنی کردن و بسیاری موارد دیگر و موقعیت‌ها و باورهای ما بر آن هویت همیشگی و یگانه حمل می‌شود.

رفتارهای متفاوت در خانواده، محل کار جمع دوستان، در کنار پدر و مادر و فرزندان به معنای ریاکار بودن در ساحات مختلف نیست، بلکه به معنای تاریخچه جداگانه با هریک از این افراد و احساسات متفاوت و استراتژی‌های مختلف در نقاط مختلف است. از سوی دیگر هر فضایی

عرف و ملزومات خاص خود را دارد

دست کم در زمانه معاصر با پیشرفت علم ذهن شناسی و آگاهی نسبت به مغز، دانشمندان به ما ثابت کرده اند چنین امر پایا و یگانه ای در مغز ما وجود ندارد. جولین بگینی، فیلسوف بریتانیایی می‌گوید هیچ مرکز متصل کننده ای در ذهن وجود انسان نیست که گذشته او، نگاهش به آینده، هویت اجتماعی و نیازها و امیالش را به هم مرتبط کند. آنچه ما هویت می‌نامیم، ترکیب و رابطه ابعاد مختلف وجودی ما با یکدیگر است، نه چیزی بیشتر و مجزا که همیشگی باشد. پس هویت امری واحد نیست، بلکه در هر جا وجهی دارد و بخشی از وجود ما را می‌سازد و تمام آنچه ما هستیم، اتصال و ارتباط این بخش‌های متفاوت است. انسان متعادل میان این بخش‌ها تعادل ایجاد می‌کند و کسی که نامتعادل است، از هماهنگ کردن این بخش‌های مختلف عاجز مانده است. اگر به همان مثال اول خود بازگردیم، خواهیم فهمید که مرد فرضی ما اتفاقاً انسانی با هویت است که در هر جایی به گونه ای ظاهر می‌شود و در نهایت بر حسب ارتباط این بخش‌های مختلفش ساخته می‌شود. او ریاکار نیست، بلکه در هر مکان، وابسته به شرایط و امکان‌ها، احساسات و باورها و نیازهایش رفتار می‌کند. سؤالی که باقی می‌ماند این است که پس ریاکار چه کسی است؟ ما به چه کسی حق داریم بگوییم ریاکار؟ آیا با این تعریف متنوع و متغیر از هویت، به هر کسی مجوز ریاکاری و دورویی نداده ایم؟

ریاکار کیست

رفتارهای متفاوت در خانواده، محل کار، جمع دوستان، در کنار پدر و مادر و فرزندان به معنای ریاکار بودن در ساحات مختلف نیست، بلکه به معنای تاریخچه جداگانه با هریک از این افراد و احساسات متفاوت و استراتژی‌های مختلف در

نقاط مختلف است. از سوی دیگر، هر فضایی عرف و ملزومات خاص خود را دارد. فضای کاری هر کس، نوعی از رفتار و پوشش را بیشتر می طلبد و رعایت آن رفتار و پوشش به معنای ریاکاری نیست، بلکه به معنای قرار گرفتن در اصول و قواعد درست به انجام رساندن آن کار است.

پس نه تغییر رفتار و نه رعایت قواعد، هیچ یک به معنای ریاکاری نیست، اما این به معنای منتفی بودن چنین رفتاری نیست. انسان ریاکار وجود دارد و می توان آن را کسی دانست که با رفتارش، خود واقعی اش را در هر یک از آن ساحات انکار می کند و طوری می نماید که آن نیست. برای مثال، اگر حسابداری که مثال این نوشته است، در رفتارش در محیط کار، باور اصلی خود را در بهترین شیوه حسابداری به خاطر ترس از بالادست خود انکار کند و باور خود را در نوع تربیت فرزندان در پیش دوستانش پنهان کند و جوری جلوه دهد که به گونه ای دیگر غیر از شکل اصلی مورد نظرش، با فرزندانش برخورد می کند، دارد ریا می کند و دروغ می گوید، چرا که نمایش چیزی را بر واقعیت آن ارجحیت می دهد. به حاشیه راندن واقعیت یا اهمیت افراطی به نمایش چیزی، به جای اجازه دادن به نمود واقعی آن در رفتار و کردار به معنای ریاست، رواج زیادی دارد و شامه جان آدمی رامعذب می کند و تکثر هویت به معنای آن نیست.

چگونه ریاکاران را بشناسیم
اولین قدم در شناخت ریاکاران این است که آنهایی را که ریاکار نیستند، تشخیص دهیم. پویایی و تغییر در عقاید، دگرگونی و تنوع رفتار و کردار در ساحات متفاوت را با ریا اشتباه نگیریم. آنان که در محیط کار، اصول و قواعد را رعایت می کنند، دارای یک نوع استراتژی و بصیرت متفکرانه در رفتار با فرزندانشان هستند، برای کم کردن رنج پدر و مادر خود به آنها احترام می گذارند و برخوردی تزئین شده و محترمانه بر می گزینند، در حقیقت به دیگری احترام می گذارند و از تنش و تخاصم جلوگیری می کنند. البته اگر پای انکار خود و زیر پا گذاشتن باورهایمان باشد، در هر حال مجاز نیستیم هیچ چیز را رعایت کرده و باید به محیطی کوچ کنیم که با عقایدمان سازگار باشد یا بدون انکار خود و با توجه به آنچه هستیم، آنچه نیستیم را به تسامح بپذیریم و در نهایت اگر باور شخصی ما در مقایسه با آن نمودی که از ما می طلبند، محک خورده و واقع بینانه باشد، شرایط را بر اساس آنچه هستیم و حقیقی می پنداریم، اصلاح گردانیم.

علیرضا نراقی
جام جم